

تاریخ نگاری در جهان امروز

(بخش دوم)

تاریخ نگاری در چین

در کتاب راهنمای تاریخ برای دبیران مدارس متوسطه در سال ۱۹۵۸ آمده است که تاریخ باید در آموزش و پرورش واجد مقام مهمی باشد، زیرا «تاریخ است که به موقعیت پرولتاریا در اذهان جوانان چین استحکام می بخشد» و همچنین نشان می دهد که «مارکسیسم تنها زوش شناخت تاریخ و قواعد آن است». از این رو مطالب تاریخی را به گونه ای در ذهن کودکان باید القاء کرد که آنها قبول کنند که سرمایه داری عاقبت از بین خواهد رفت و سوسیالیسم بر دیگر رژیمها برتری دارد. در این کتاب آمده است که معلم باید چهار خصوصیت را در اندیشه نوجوانان تقویت کند.

۱- میهن پرستی با تأکید بر اینکه چینها با مبارزه سالهای دراز فرهنگ خود را به دست آورده اند و باید در برابر روشنفکرانی که می خواهند به آتخان نمونه های مختلف از غرب بپردازند ایستادگی کرد.

۲- انترناسیونالیسم، یعنی اعتقاد به هم بستگی اقوام و منافع مشترک آنها. مفهوم واقعی انترناسیونالیسم می تواند مقام ناسیونالیسم را روشن کند.

۳- اخلاق سوسیالیستی که عبارت است از اخلاق طبقه کارگر و آن اخلاق واقعی است.

۴- آموزش بوسیله کار برای شناساندن ارزش آن. مراد اهمیت دادن بکار دستی است در طی تاریخ.

نکاتی که از این اصول برمی آید چنین است: اول آنکه چینها بدون پرده پوشی و صریحتر از شورویها اعتراف میکنند که آموزش تاریخ باید تابع ایدئولوژی باشد. نکته دیگر آنکه باید مارکسیسم را با تاریخ چین مرتبط ساخت و نمونه مارکسیسم را در خود چین بدست آورد. و دیگر اینکه چینها میهن پرستی و ناسیونالیسم را بر مبارزه طبقاتی مقدم می دارند و از این جهت نیز شورویها تفاوت دارند.

مطلب دیگر اینکه تاریخ آنچنانکه در پکن تدریس میشود تفاوت فاحشی با تدریس تاریخ در فرمز (چین ملی) دارد. نوجوان چینی که در فرمز به مدرسه می رود پانزده تاریخ سلسله از امپراطوری چین را بخوبی بخاطر سپرده است و نوجوانی که در پکن یا شانگهای به مدرسه میرود سرگذشت جنگهای روستائی را در چین بعنوان محرک اصلی تحول تاریخ فرا میگیرد. دیگر آنکه دگرگونیهای درباره شخصیتهای تاریخی

(بدها و خوبها) به وجود آمده است. مثلاً برای جوانان چین کمونیست دیگر چنگیز خان فاتح سنگدل و بیرحمی نیست که قبلاً شناخته شده بود، بلکه او کسی است که به ملت مغول وحدت بخشید و موجب شد آهن ربا و پرگار و باروت و صنعت چاپ که علوم شرقی یعنی چینی است به مغرب زمین انتقال یابد. از طرف دیگر کنفوسیوس که آیین و سنن گذشته و احترام به والدین و افراد کهن سال را به جوانها می آموخت تبدیل به شخصی می شود که عامل تمام بدبختیهای پیشین چین است.

نویسندگان این کتاب پس از تجزیه و تحلیل کتب مختلف تاریخی به این نتیجه رسیده اند که تحلیل تاریخی و تجدید نظری که رهبران فعلی چین در آن به عمل آورده اند بدین منظور بوده است که وضع حال و موقع کنونی را دارای قدر و اعتبار خاص جلوه دهند. مسئله عمده جلوه دادن شورشهای روستائی به منظور تأیید نظریه ها و نوآوریهای مائوتسه تونگ در فلسفه تاریخ مارکسیستی است. این شورشها در تاریخ چین به تعداد فراوان رخ داده و مهم این است که انواع مختلف داشته است.

تحقیق و تتبع تاریخی در درجه اول باید متوجه شناخت این شورشها باشد. زمینه دیگر پژوهش و پی جوئی تاریخی شناخت و طبقه بندی رؤسا و سرکردگان طغیانهای تاریخی است. مشکل عمده در اینست که، کسانی که به جمع آوری نفرات و محاصره و تسخیر شهرها و بدست گرفتن قدرت در منطقه ای موفق شده اند و سلسله ای تشکیل داده و حکومت موروثی بوجود آورده اند در تاریخ چین بصورت قهرمان شناخته شده اند و کسانی که در اقدام خود توفیقی به دست نیاورده اند قطاع الطريق شمرده شده اند. از اینجاست که تشخیص «جنبش مترقیانه در تاریخ» به دشواری امکان پذیر است. بخصوص اینکه بخواهیم به خود بقولانیم که مثلاً يك امپراطور میتواند يك «عامل مترقی» باشد، هر چند کار او قاعده «سرکوب کردن جنبشهای روستائی است». اشکال کار مورخین مارکسیست در این است که باید امپراطوران متوفی را برخلاف خصوصیت طبقاتیشان که موجب تحول و پیشرفت و به پیش راندن تاریخ بوده اند از امپراطورانی «ارتجاعی» که مانع تحولند باز شناسد.

مشکل تحقیقات مارکسیستی این است که با تعیین دوران فئودالیتیه در يك فاصله زمانی دو هزار ساله، حرکتهای انقلابی از غیر انقلابی چگونه تمیز داده می شود. مثلاً در مواردی که با وجود حکومت استبدادی اصلاحاتی در زمینه مالی و ملکی صورت گرفته است در مقایسه با ادواری که دارای خصوصیت فئودالی کاملتری بوده ولی هیچ گونه تحرکی در آن وجود نداشته و در عین حال روحیه حکومتی جنبه پدر سالاری داشته و روستائیان تعدیات کمتری را تحمل می کرده اند چگونه باید نتیجه گیری کرد و چگونه به اجرای مارکسیسم برای باز شناختن عناصر پیشرو از غیر پیشرو اهتمام ورزید.

سؤال دیگر این است که در طول این دو هزار سال آیا جامعه فئودالی طبق نموده مارکسیستی به سوی جامعه سرمایه داری تحول پیدا می کرده است یا نه؟ مائوتسه تونگ گفته است: «جامعه چینی حتی بدون مداخله بیگانگان به يك جامعه سرمایه داری می رسد». یکی از مورخین امروزی بنام شانگ هو (Chang-HU) سعی کرده است نشان دهد

که خارج از نمونه تحول جامعه غربی و روسی، چین از زمان امپراطوری مینگها (قرن چهاردهم میلادی) در حال پیشرفت بطرف نوعی سیستم سرمایه‌داری بوده و حتی در قرن نوزدهم انقلاب صنعتی در شرف وقوع بوده است، اما مداخلات امپریالیستهای غربی مانع حصول آن شده است. پس اگر چنین بوده است نشانه‌های آمادگی کدامهاست و عوامل مترقی را طی این چند قرن چگونه باید از عوامل غیر مترقی فرق گذاشت.

تاریخ در ژاپن هم اخلاق، هم ایدئولوژی

در ژاپن تاریخ چه در کتب درسی و چه در اعتقاد عامه یکی از ارکان چهارگانه ایست که با علم اخلاق و جغرافیا و دستور زبان تشکیل دهنده آن آیینی است که بنام کوکوتای (Kokutai) خوانده میشود. کوکوتای فلسفه حیات و دید و بینشی است که جامعه ژاپن را بوجود آورده است.

در یک کتاب تاریخ برای کودکان چنین آمده است:

«بنا بخواسته الهه آماتراسو (Amaterasu) ژاپن از آغاز تا انتها دارای یک سلسله امپراطوری خواهد بود. امپراطور نمیتواند سرنگون شود. سلسله امپراطوری نمیتواند منقطع گردد. مردم باید با وفاداری به اصول اساسی اولیه با یک اراده مشترک به یاری دولت که حکم خانواده را ندارد همت گمارند. این وضع در سراسر جهان اختصاص به ژاپن دارد که آن را بصورت کشوری که همواره مورد لطف و کرامت خدایان است در می‌آورد. در دیگر کشورهای جهان که فاقد کوکوتای هستند بحرانا، انقلابها و دورانهای انحطاط و دوران تزلزل دولت که حاصل آنها بوجود آمدن ایدئولوژیهای رادیکال است اجتناب ناپذیر میگردد. در دیگر کشورها عادت براینست که زمامداران خود را مظهر عقل و تدبیر و قدرت و تقوی بدانند، در حالی که در ژاپن امپراطور فرزند خدایان است و قدرت او قابل تقسیم با دیگران نیست، از اینرو کشور با تحول پیش میرود نه با انقلاب.»

خلاصه آنکه مجموعه مردم در حکم خانواده عظیمی است که امپراطور بنیادگذار آنست. از اینرو مردم باید از امپراطور مانند یک پدر اطاعت کنند، زیرا بمثابة فرزندان خاندان سلطنتی ژاپن هستند. رابطه اتباع ژاپنی با امپراطور رابطه ایست خونی و افسانه‌ای که جزئی از یک وظیفه اخلاقی و بمثابة تکالیف فرزندان و اولیاء نسبت به یکدیگر است و تاریخ هم تابعی است از همین رابطه. زیرا تاریخ مطلقاً از اصول اخلاقی جدا نیست و عبارت است از همان تعلیمات کنفوسیوس از قبیل وفاداری، پرهیزگاری، فداکاری و اطاعت.

بعد از جنگ جهانی این نحوه دید تاریخی دچار تحولاتی شده است، ولی نویسندگان کتاب می‌گویند در آموزش ابتدائی تغییر اساسی بوجود نیامده، حتی از طریق رشته‌های دیگر نظیر اخلاق و جغرافیا اصول «کوکوتای» تقویت هم شده است. آموزش تاریخ بیشتر مصروف به شرح حال شخصیتها و افراد است که مظهر مکارم

اخلاقی هستند.

قبل از جنگ جهانی اول فضائل مربوط به ارتش و نیروی دریایی مورد ستایش قرار می‌گرفت. ژاپنپها «فرزندان دریا» شدند. در کتابهای درسی به آراء چارلز داروین و نظریه او در زمینه تحول انواع توجه می‌شود، به این منظور که از بیان نظریه «مبارزه برای بقا» و «انتخاب اصلح» داروین این نتیجه بدست آید که چون ژاپن که در جهان تک و تنهاست باید موجودیت خود را با کار و کوشش حفظ کند. در این دوران (فاصله دو جنگ جهانی) سرتاسر کتب تاریخ و جغرافیای مدارس مشحون است از تجلیل از ژاپن و عظمت ژاپن و مذمت کشورهای دیگر. خارجی مستحق تحسین در هیچ مورد نیست؛ می‌نویسد: «شانگهای شهر پر سرو صدائیست، لندن قابل عبور و مرور نیست، مسیحیت هم منشاء خرابیها و فسادهای بسیار است، آلمان به یک قدرت جهانی تبدیل میشود هرچند که «نظیر ژاپن فاقد مستعمره است». در دوران جنگ این قبیل تفکر شدیدتر شد. ژاپن به قدرت خدایان بوجود آمده است و به قدرت خدایان هم اداره میشود. هرچه دارد ثمره وجود خود ژاپن است. از بیگانگان برای ژاپن جز خطر تجاوز حاصل دیگری بدست نیامده است.» در این دوران در کتب درسی تاریخ تصریح شده است که «آموزش تاریخ به این منظور است که کودکان مسئولیت ژاپنپها را در جهان و بخصوص آسیا بشناسند.»

ژاپن حامی آسیاست در حالیکه اروپا متجاوز به آسیاست، دیوار چین هم برای این منظور ساخته شده بود که چین را در مقابل روسیه حفظ کند.

ولی بعد از انفجار بمب اتمی در هیروشیما و شکست ژاپن در سال ۱۹۴۵ مضمون تاریخ تغییر کرد، یعنی با مداخله مستقیم آمریکائیها آنچه مربوط به «کاکوتای» بود از کتابها حذف شد. از نظامیگری و فضائل مربوط به جنگ و احساسات قومی ژاپن سخنی بمیان نیامد و بعکس اصول تفکر غربی از قبیل دموکراسی و پارلمانتاریسم وارد کتب درسی شد. دیگر کتب درسی با الهه «آمانراسو» شروع نمی‌شود بلکه سخن از انسانهای ماقبل تاریخ است و ابزارهایی که آنها بکار می‌گرفتند. ولی از آنجا که خصائل مربوط به «کاکوتای» از جمله خصائل است که در حافظه جمعی و از راه قصه‌ها و داستانهای گذشته و بخصوص بوسیله سینما که نسل‌های جوان را سخت تحت تأثیر خود قرار داد به حیات خود ادامه می‌دهد. از حدود سال ۱۹۶۰ بتدریج ایدئولوژیهای سوسیالیستی مورد توجه قرار گرفت و برای اولین بار نظیر چین شورشا و انقلابهای دهقانی در تاریخ مورد تجزیه و تحلیل واقع شد. معهدنا در سالهای اخیر عوامل گذشته تاریخی که منشاء تقویت ناسیونالیسم ژاپنی بود دوباره روی کار آمد و مانع بیرون راندن کاکوتای گردید و در مقابل نفوذ افکار چپ و سوسیالیستی پایدار ماند. از این مقدمات این نتیجه گیری شد که هر بحث تاریخی که حقانیت امپراطور و ژاپن بزرگ را به خطر اندازد در دوران دراز موجب تضعیف ژاپن و عاقبت وسیله تحت سلطه قرار گرفتن او خواهد شد.

از اینجا جنگ و جدال سختی میان طرفداران مواریث تاریخی ژاپنی و قوای

چپ بوجود آمد. و مورخینی که معتقد به تأثیر عوامل مستقل بودند سعی کردند تا به تحلیل بیان امور تاریخی حتی المقدور با واقع بینی بیشتری بپردازند و مسائل مربوط به تحولات و ترقیات اقتصادی را با روشهای آماری بشکافند و انواع جنبشها و مبارزه های اجتماعی را طبقه بندی کنند و از این راهها و بژگیهای تمدن ژاپنی را نمودار سازند.

آمریکا و تزلزل در مبانی تاریخ نویسی رسمی

«در سراسر تاریخ جهان سرنگونی سلسله های قدیم و استقرار سلسله های جدید و ظهور انقلابات و حوادث دیگر تاریخی هیچ يك به اندازه کشف امریکا اهمیت ندارد. بزرگترین فتوحات نظامی، خوشبختی و بهبود زندگی انسان را دربر نداشته است در حالی که کشف آمریکا متضمن آثار و نتایج مهم و مفید بوده است.»
این متنی است که در سال ۱۸۲۳ برای آموزش کودکان و آگاهی اولیای آنها در مدارس امریکا تنظیم شد و از این تاریخ به بعد همیشه همواره تجدید چاپ میشد. اولین کتابهای تاریخ مدارس آمریکا، ادوار تاریخ این کشور را به پنج مرحله تقسیم میکرد:

- ۱- مرحله زندگی مردمان بومی.
- ۲- کشف امریکا نخست به توسط دانمارکیها و بعد به توسط کریستف کلمب.
- ۳- مرحله استعماری یعنی دورانی که امریکا مستعمره انگلستان بود.
- ۴- مرحله انقلابی که مراد از آن همان جنگهای استقلال است که منجر به بیرون راندن انگلیس شد.

۵- مرحله قومی که منظور از آن تشکیل ایالات متحده است.
در این کتابها توجه بسیار کمی به اقوام دیگر شده است، بطوریکه مثلاً تاریخ آشور در نیم صفحه است و تاریخ مصر و یونان و روم و کارتاژ و چین و هند و فرانسه و آلمان و انگلستان و روسیه جمعاً شاید بده صفحه برسد.
در این کتابها همه جا به تربیت يك شهروند تمام عیار امریکائی توجه شده است و همیشه بیان وقایع تاریخی با اصول اخلاقی قرین است، مثلاً در پساخ این پرسش که چرا باید بنیادگذاران ایالات متحده را ستایش کرد گفته شده است: «چونکه آنها برای به ثمر رسانیدن عقاید خود رنج بسیار تحمل کرده اند.»

تا شروع جنگ جهانی اول یعنی ۱۹۱۴ مبنای تاریخ ایالات متحده ایدئولوژی جنگهای داخلی بود، یعنی بحث درباره آنچه مردم این سرزمین را از نظر دینی و تژادی از هم جدا میساخت، ولی از آغاز جنگ جهانی اول تشکیل ایالات متحده و ایجاد وحدت ملی مقصد اصلی قرار گرفت و همه اختلافات دینی و قومی و تژادی و اجتماعی نادیده گرفته شد و مردم آمریکا حالت «کوره ذوب» (Melting-pot) را یافتند و به عناصری بیشتر توجه خاص شد که امریکائیان را بهم نزدیک میکرد. به نوشته پیرنورا در کتاب «بار سنگین تاریخ در ایالات متحده»، تاریخ در این دوران عبارت است از تاریخ بدون هیچ نوع حادثه. آنچه در این دوره گفته میشد فقط این بود که

جامعه آمریکائی در پی مقاصدی که بنیان گذاران آن وجهه نظر خود قرار داده بودند، یعنی آزادی و برابری و رفاه و آسایش به پیش می‌رفت، در حالی که اموری که درباره تاریخ اروپا در کتب درسی بیشتر از آنها گفتگو میشد عبارت بود از جنگ و خرابی و خشونت‌های فراوانی که در نتیجه اختلافات قومی و دینی بوجود آمده بود. مثلاً در این دوره به جنگ بین شمال و جنوب و مسأله سیاه‌پوستان و کشته شدن ابراهام لینکلن و مسأله سرخ‌پوستان هیچ اشاره‌ای نمیشد و این مسائل برای اولین بار در داستان‌هایی که فالکنر (Faulkner) و کالدول (Caldwell) نوشته‌اند آمد بیش از پیش حائز اهمیت در آشنا کردن عموم با این مسائل گردید. فیلم «برباد رفته» که در سال ۱۹۳۹ در معرض نمایش عموم قرار گرفت عرصه‌های خونبار جنگ شمال و جنوب و خشونت سفیدپوستان را بر علیه سیاه‌پوستان نشان داد و یا فیلم «ریوگرانده» (Rio Grande) درباره سرخ‌پوستان و ظلمی که به آنها رفته بود در سالهای بعد از سال ۱۹۵۰ به نمایش گذارده شد.

به عقیده نویسندگان کتاب، این نحو نگرش تاریخی که يك گذشته «واکس خورده» منظم و مرتب و بدون مسأله و خیلی اخلاقی را برای ملت امریکا در کتابهای درسی ترسیم میکرد موجب شد که امریکائیان حتی افراد دانشگاه دیده آنها هم تا سالهای اخیر فاقد يك درک صحیح تاریخی باشند. یعنی تاریخ با تمام پیچیدگیها و در عین حال عبرت آموزیهای در اندیشه امریکائیان جایی نداشت. حوادثی که در حدود سالهای ۱۹۶۰ رخ داد و به خصوص جنگ ویتنام، موجب تحولی به مراتب پیش از جنگ جهانی دوم در این نحوه تفکر شد.

از طرفی توسعه آموزش و پرورش و دستیابی اقلیتهای محروم، از قبیل سیاه‌پوستان و مقام اجتماعی کسانی چون مارتین لوتر کینگ

در همین دوران است که به سبب پیشرفت شورویها در علوم فضائی و پرتاب اولین قمر مصنوعی (اسپوتنیک) در سیستم آموزش و پژوهش ایالات متحده جنب و جوش افتاد و دولت فدرال اعتبارات مهمی در اختیار مراکز علمی گذاشت و در این مراکز علمی دانشگاهی این اندیشه بیشتر قوت گرفت که بیان ظاهری و قانونی «برابری» با واقعیت های زندگی مردم و اقلیتها مطابقت ندارد، و دیگر اینکه انتقاد کنندگان و بخصوص منتقدان جوان در صدد ایجاد يك «پادفرهنگ» (counter-culture) برآمدند و گفتند فرهنگ رسمی ایالات متحده بی توجه به غنای دیگر فرهنگها است و همواره در صدد بوده است که برای امریکائی سفید پوست انگلوساکسن يك تصویر غرور آمیز (auto-satisfaction) را تقویت کند و طبق رویه این گروه در حذف و امحاء دیگران (چه شخصی و چه فرهنگی) ترتیب اثر ندهد و همه خشونتها و جنایتها را در

۱- Porto Rico از مجمع‌الجزایر کارائیب است. این جزیره از سال ۱۵۱۱ تا ۱۸۹۸ مستعمره اسپانیا بود که در نتیجه جنگ امریکا و اسپانیا در سال ۱۸۹۸ بدست امریکا افتاد ولی ادعای این جزیره در مقایسه با مردم ایالات متحده از سطح زندگی پایین‌تری برخوردارند و بهمین جهت جزء اقلیتهای استعمار شده و محروم بحساب می‌آیند.

پس پرده ظاهر فریب «آزادی» حمل برصحت کند.

اخیراً يك محقق تاریخ بنام فیتز جرال با انتشار کتابی^۲ افکار آمریکائیان را درباره گذشته‌شان دگرگون کرد، زیرا وی آنچه را که تاکنون آمریکائیه‌های تحصیلکرده در مدرسه آموخته بودند و در حقیقت دید و طرز تفکر رسمی آنها نسبت به گذشته آمریکا بود مورد تردید قرار داد و به سؤال گذاشت و اهمیت و شأن فرهنگهای مختلف را که اصلاً ارتباطی با فرهنگ رسمی ندارند بخوبی نشان داد، نتیجه آنکه امروز هر آمریکائی صاحب اندیشه‌ای راجع به گذشته و طریقه آموزش آن به نسل جوان دچار تردید و تزلزل شده است، چون هنوز هم به نوجوانان چنین تعلیم داده میشود که آمریکائیها مردمان متحمل و بردبار و معتقد به حق و حقوق دیگران هستند در صورتیکه مطالعه در سرنوشت اقلیتها، در خود امریکا این ادعا را باطل میگرداند. طبعاً مبارزات سیاه پوستان و مقام اجتماعی کسانی چون مارتین لوتر کینگ (Martin Luther King) در این تزلزل اندیشه سفیدپوستان تأثیر زیادی داشته است.

مطلب دیگری که نویسندگان این کتاب مورد بحث قرار داده‌اند لزوم توجه به مسائل جهانی است که مقام بسیار ناچیز، هم در رادیو و تلویزیون، هم در مطبوعات - و بخصوص مطبوعات محلی - و در کتب درسی دارد. بهمن جهت به استثنای کارشناسان افراد درس خوانده معمولی اطلاعات بسیار کمی از کشورهای دیگر جهان دارند، بطوری که مثلاً تصور اینکه يك نوع امپریالیسم - حتی يك نوع سلطه طلبی - آمریکائی وجود داشته باشد برای عموم مردم امریکا قابل قبول نیست. نویسندگان کتاب به این نتیجه رسیده‌اند که در کمتر کشوری از کشورهای جهان است که اختلاف سطح معلومات میان کارشناسان و مردم عادی در مسائل جهانی به اندازه ممالک متحده امریکا باشد.

در کشور های اسلامی

فصلی هم در این کتاب به آموزش تاریخ در چند کشور اسلامی اختصاص داده شده است. در آغاز این فصل به گفته نویسندگان کتاب کشورهای اسلامی بعلت مقابله با اروپائیان در دو قرن اخیر توجه بیشتری به تاریخ مبذول داشته‌اند - یعنی جریبان مبارزات ضد استعماری در قرن گذشته ابتدا در مصر و سپس در دیگر کشورهای اسلامی موجب شد که مسلمانان برای تحکیم موقعیت سیاسی خود با اتکاء به يك نوع هویت فرهنگی که عمدتاً از اسلام سرچشمه می‌گرفت با کشورهای استعماری به مقابله برخیزند.

در عین حال، نویسندگان کتاب به این نکته هم معترفند که تاریخ در تمدن اسلامی مقام مهمی دارد و دلیل آنرا در این میدانند که چون اسلام تنها به کتاب (قرآن) اتکاء ندارد و رفتار و گفتار پیامبر اکرم برای مسلمین دارای اهمیت اساسی است، لذا شناخت وقایع تاریخی مربوط به زمان و زندگی رسول خدا از اهمیت خاصی برخوردار است. از طرف دیگر برای مسلمین تاریخ با زندگی رسول خدا آغاز نمیشود بلکه با پی بردن

2- Frances Fitzgerald, History school books in the twentieth century, Arlantic-Little, Brown, 240P. . 1979.

به ناکامی دیگر پیامبران در نجات پیروانشان است که میتوان مقام و منزلت پیامبر اسلام را شناخت. ضمناً خلفای راشدین هم از ابتدا در صدد بوده اند اعمال و رفتار اسلاف خود را بهتر بشناسند و بگفته ابن اثیر «تاریخ با شناختی که از سرگذشت دیگران بما میدهد، عبرت آموز حکام جهان است.» از اینجاست که در تمدن اسلامی همیشه وقایع نگاران و دبیران مقام مهمی در کنار خلفا و سلاطین داشته اند و رسم چنین بوده است که آنها شرح حال فرمانروایان و وقایع زمان آنها را حتی المقدور بدور از حب و بغض بیان کنند. ولی از طرفی از آنجا که اسلام از سرزمین عربستان برخاست ناچار تعلقات محلی و قومی عربی از خود آثاری بوجود آورده است که از سپیده دم اسلام سرمنشاء اختلافات و برخوردهای فراوان شده است. چنین بنظر میرسد - که توجه به خصوصیت قومی از قرن هیجدهم اهمیت تازه ای یافته است و شروع آن از مصر بود که با عنوان کردن «وطن» آغاز شد، یعنی مصریها برای مقابله با ترکها در امپراطوری عثمانی به عنصر قومی عربی توسل جستند.

طبق مطالعه نویسندهگان این کتاب در اکثر کشور های اسلامی تعلیم مباحث دینی از اولین سالهای دبستان آغاز میشود، ولی میزان آن درمقایسه با دیگر مطالب آموزشی - در کشورهای مختلف اسلامی - متفاوت است. چنانکه در عربستان مباحث دینی يك سوم مواد درسی را تشکیل میدهند، در حالیکه در تونس این نسبت در حدود يك دهم است. نویسندگان این کتاب بعنوان نمونه کتب درسی دو کشور مصر و عراق را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده اند و به این نتیجه میرسند که اختلاف اساسی از آغاز درس تاریخ بر سر «اعراب» است. در کتب مصری وقتی بحث از پیش از اسلام بمیان میاید مصریها خود را برتر از قوم عرب میدانند و به اعراب با نوعی احساس حقارت مینگرند. در صورتی که عراقیها (بدون اینکه با اعراب قبل از اسلام اصلاً رابطه ای داشته باشند) با روی کار آمدن حزب بعث همه جا در دوره اسلام و قبل از اسلام خود را مظهر کامل قومیت عرب میدانند و هم بجهت تأکید برجسته غیر مذهبی رژیم، از زمان روی کار آمدن حکومت جدید عراق خود را فرزندان اصیل بخت النصر هم میخوانند.

از تحلیل کتب درسی کشورهای شمال آفریقا الجزایر، تونس و مراکش چنین نتیجه میگیرند که این کشورها که در گذشته مستعمره و تحت نفوذ سیاسی و فرهنگی فرانسه بودند حالا عیناً در همان حال منتهی در جهت مقابل قرار گرفته اند، یعنی جهان مرکزی فرانسوی را بجهان مرکزی الجزایری، تونس و مراکشی تبدیل کرده اند. کوشش آنها در درجه اول صرف این میشود که برای این سه کشور، سه هلت و سه تاریخ و سه دولت که در گذشته بوده است به وجود آورند.

نویسندگان کتاب، کتابهای درسی تاریخ ایران تألیف شده در رژیم پیش را نیز مورد رسیدگی قرار داده اند.

سخن آخر نویسندگان

«آئینه شکست. تاریخ جهان که سرابی برای اروپا بود مرد. ملتها در این تاریخ

سهمی نداشتند، فقط تاریخ آنها وقتی تاریخ بود که با گوشه‌ای از تاریخ اروپا تلاقی میکرد.

متغیر دیگر این تاریخ که به علمی بودن خود مباحثات میکرد مارکسیستی بود، آنهم قبل از اینکه علمی بشود لنینستی و مائوئیستی شد و با افراط در «نوع تولید» و طبقه‌بندی‌های ادواری و تعمیم دادنهای بی‌پایه به‌سردرگمی کشید.»

در مقابل چنین افراط کاریها است که ملت‌های نقاط مختلف جهان باید درصدد نوشتن تاریخ خود - بهر نوعی که می‌خواهند باشند، یعنی آنچه را امروزه خوش‌آیند جلوه میکند بنمایانند و آنچه را خوش‌آیند نیست بپوشانند. این يك نوع تسلی بود که ملل ضعیف در مقابل ملل مسلط برای مدتی برخوردار داشتند.

ولی این پرده پوشیها یقیناً روح کاوشگر نسل جوان جهان را ارضاء نمی‌کند و آنها در صدد دست یافتن بر گذشته و در طلب شناخت حقایق تاریخی خواهند بود.

آئینه شفافى باید برای تاریخ جهان ساخت، ولی مهمتر از آئینه شفاف تحمل ملتها است برای آنکه بتوانند زشتیها را کنار زیباییهای گذشته خود بنگرند.

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

آینده

امید می‌ورزیم که متخصصان تاریخ نویسی، اصحاب تفکر و پیش و دوستداران فرهنگ ایرانی درباره تاریخ نویسی در ایران نظرهای خود را بنویسند و بفرستند.
درج مقاله دکتر نراقی منحصرأ برای همین منظور بود ورنه مباحث مربوط به پژوهشهای ایرانی زمینه کار «آینده» است.

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رباعیات خیام

به خوشنویسی کیخسرو و خروش

به کوشش خسرو زعیمی

باحاشیه تذهیب نما - چند تابلوی خطنقش

و ترجمه‌های فرانسه از کلود آنه و انگلیسی از فیتز جerald

با جلد و کاغذ و صحافی و چاپ ممتاز - ۳۰۰۰ ریال